

هو العليم

پیامبر و اهل بیت او، شایسته ترین اُسوه و مقتدا در مسیر لقای الهی

عید فطر ۱۴۲۰ هجری قمری

بیانات:

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سره



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنَّعْمِ وَالنَّعْمَ بِالشُّكْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى آيَاتِهِ كُلِّهَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَايَتِهِ، وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ النَّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أُمِرَتْ بِهِ، السَّرَّاعِ إِلَى مَا نُهِيتَ عَنْهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ؛ عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ وَ كِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ، وَ نَوْمٌ بِهَ إِيمَانٌ مِّنْ عَايِنِ الْغُيُوبِ وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ؛ إِيْمَانًا نَفِيَّ إِخْلَاصُهُ الشَّرْكَ وَ يَقِينُهُ الشُّكَّ، وَ نَشْهَدُ أَنَّ لَإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَ حِدهَ لِشَرِيكَ لَهُ] وَ أَنَّ مُحَمَّدًا [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ] عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ؛ شَهَادَتَانِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ، لَا يَخْفُ مِيزَانٌ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانٌ تُرْفَعَانِ عَنْهُ.

اَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَ بِهَا الْمَعَادُ [المعاد]؛ زَادٌ مُبْلَغٌ وَ مَعَادٌ [معاد]

مُنْجِحٌ، دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ وَ وَعَاها خَيْرٌ وَاعٍ؛ فَاسْمَعْ دَاعِيَهَا وَ فَازَ وَاعِيَهَا.^١

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾^٢

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَ زِدْ وَ بَارِكْ عَلَى أَوَّلِ الْعَدَدِ وَ صَاحِبِ الْأَمْدِ الَّذِي رُوِّحَهُ نُسخَةُ الْأَحَدِيَّةِ فِي

^١ نهج البلاغة (صبحى صالح)، ص ١٦٩.

^٢ سورة إخلاص (١١٢). ترجمه: الله شناسی، ج ٣، ص ٢٥٦:

«به اسم خداوند که دارای صفت رحمانیت و رحیمیت است. بگو: داستان از این قرار است که خداوند دارای صفت احدیت است. خداوند صمد است. (مقصد و مقصود همه است، یا تو پُر است و تو خالی نیست.) نمی‌زاید و زاییده نشده است. و هیچ‌کس برای او همتا و انبازی نمی‌تواند بوده باشد.»

اللاهوت و جسده صورة معاني الملك و الملكوت، طاوس الكبرياء و حمام الجبروت العبد المؤيد و الرسول المسدد الذي سمي في السماء بأحمد و في الأرض أبي القاسم المصطفى محمد، و علي أخيه و ابن عمه و خليفته و وزيره قائد العر المحجلين و يعسوب الدين و أمير المؤمنين آيتك العظمى و النبا العظيم علي بن أبي طالب، و علي الصديقة الطاهرة الشفيعه في يوم الجزاء و الدرّة البيضاء فاطمة الزهراء، و علي السبطين سيدي شباب أهل الجنة الحسن و الحسين، و علي الأئمة من ولده حجاجك علي خلك و أمناك في عبادك علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و الحجّة القائم المهدي.

اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمة تُعزُّ بها الإسلام و أهله و تُذلُّ بها التَّفاق و أهله و تجعلنا فيها من الداعين إلى طاعتك و القادة في سبيلك و ترزقنا بها كرامة الدنيا و الآخرة.^٢

پیامبر، تنها أسوه و مقتداى سالکین

أعوذُ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ

كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾.^٣

امروز روز عید است، روز شادی و انبساط است. چرا امروز روز عید است؟ مگر چه تحولی به وجود آمده است و منظور و مقصود ما از عید چیست؟ چرا خداوند امروز را روز عید قرار داده است؟ خداوند در این آیه شریفه می فرماید: «اگر قرار باشد که شما به جهت رسیدن به لقاء پروردگار و به جهت ادراک روز جزاء، شخصی را در این عالم برای اعمال و کردارتان أسوه قرار بدهید، بهترین أسوه و بهترین مقتدا رسول من و پیامبر من است.»

این تاسی برای چه کسانی است و چه کسانی قابلیت دارند که پیغمبر را مقتداى خودشان قرار بدهند و این توفیق نصیب چه کسانی می شود که از بین همه مقتداها و از بین همه أسوهها و از بین

^١ برگرفته از ناسخ التواریخ (انتشارات اساطیر)، ج ٤، ص ١٧٥٥، کلام شریف امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگام دفن جسد مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

^٢ مصباح المتعجب، ج ٢، ص ٥٨١، فرازی از دعای شریف افتتاح.

^٣ سوره احزاب (٣٣) آیه ٢١. ترجمه: امام شناسی، ج ٩، ص ٢٨٠.

«و حقاً و تحقیقاً از برای شما در رسول خدا، ماده تاسی و جهت پیروی و تبعیت است؛ ماده تاسی نیکویی، برای کسی که آرزوی لقاء و دیدار خدا را داشته باشد و روز بازپسین را و یاد خدا را زیاد بنماید.»

همه افراد، فقط و فقط جناب رسول الله را اُسوه و مقتدای خودشان قرار بدهند؟ برای کسانی که امید دارند به لقای پروردگار برسند! کسی که به لقاء پروردگار امید دارد، چاره‌ای ندارد جز اینکه پیغمبر را اُسوه قرار بدهد.

در این دنیا داعیان به حق و مبلّغین به صراط مستقیم زیادند، در این دنیا خوانندگان به سوی راه‌های مختلف بسیارند، در این دنیا برای هر فردی اُسوه‌های متعددی موجود است و هر شخصی در عالم خیال و عالم تصوّرات و عالم مُدرکات خود، فردی را به عنوان اُسوه و مرجع و کسی که قابلیت دارد از او پیروی کند قرار می‌دهد و به مقتضای تصوّرات خود، آن شخص مطلوب را برمی‌گزیند.

کسی که به دنبال باطل است، امکان ندارد مرد حق را برای خودش اُسوه قرار بدهد و کسی که به دنبال حق است، امکان ندارد فرد باطلی را اُسوه قرار بدهد! بله، ممکن است دو سه روزی دچار توهم و تصوّرات بشود، ولی بالأخره با توجه به اختلاف و تطوّراتی که پیش می‌آید، حقیقت مسئله و قضیه برای طرفین روشن می‌شود و خود را در انطباق با اُسوه خود تطبیق می‌دهند. آن کسی که به دنبال لقای پروردگار نیست، خواهی نخواهی روزی از رسول خدا و از مرام او جدا خواهد شد. ممکن است دو سه صباحی به واسطه یک سری تصوّرات و با توجه به بعضی از قضایا و جهاتی که جاذب و جالب است، به دنبال حضرت بیاید و از او متابعت کند، اما چون در عالم خیال و در عالم تصوّر نتوانسته است مرام آن حضرت را در وجود خود محقّق کند و خود را با شرایط تأسی تطبیق بدهد، خواهی نخواهی جدا می‌شود.

بعد از پیغمبر چه شد؟ آن افرادی که وقتی رسول خدا می‌آمد از او استقبال آن‌چنانی می‌کردند کجا رفتند؟! آن افرادی که آب وضوی پیامبر را به عنوان استشفای تبرک از هم می‌ربودند کجا رفتند؟! آن افرادی که همیشه در صف اول و دوم و در کنار رسول خدا این طرف و آن طرف قدم می‌کردند کجا رفتند؟! اینها چرا رفتند و چرا نتوانستند از امیرالمؤمنین علیه السلام تبعیت کنند؟! چون مقصد آنها لقای الهی نبود، مقصد آنها رسیدن به آن حقیقت مُرّ و رسیدن به آن واقعیتی که ممکن است ادراک آن واقعیت در بسیاری از اوقات بعضی از فراز و نشیب‌ها و صعود و حضیض‌ها و سختی‌ها و یُسرها را برای انسان به وجود بیاورد نبود! آنها به دنبال آن حقیقت نبودند، بلکه شکل و شمایل رسول خدا آنها را فریفته بود، ظاهر رسول خدا آنها را مجذوب کرده بود، جنگ‌ها و پیروزی‌ها و فتوحات در زمان رسول

^۱ رجوع شود به صحیح البخاری، ج ۱، ص ۹۹.

خدا آنها را در آن منویاتشان فرو برده بود. آیا اگر همه جنگ‌ها و غزوات پیامبر به حسب ظاهر به شکست منتهی می‌شد، باز هم آنها بودند و همراه رسول خدا می‌رفتند و در کنار او به جهاد بر علیه کفار برمی‌خواستند؟! ابداً!

علت مسئله این است که راه‌هایی که در قبال راه مستقیم و صراط حق وجود دارد بسیار است؛ صراط حقی که هیچ نوع شائبه شرک و مزج با اهواء و حالات و تعلقات به دنیای دنی در آن وجود ندارد! در بسیاری از موارد، حق با شرک و صحیح با سقیم آمیخته است. آن شخصی که به دنبال راه مستقیمی است که هیچ نوع اعوجاج ندارد و صد در صد مطابق با منویات پیامبر است، باید خیلی توجه کند و در تمام احیان و اوقات، اعمال و اقوال و خطورات خود را با آن معیار و محک کلی تطبیق بدهد؛ اگر یک مقدار از آن دایره کنار برود، به همان مقدار رسول خدا را برای خودش اُسوه قرار نداده است!

تفسیر آیه ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ...﴾

آیه شریفه می‌فرماید: **﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾**^۱.

منظور از لقای پروردگار چیست؟ اگر منظور از لقای پروردگار، لقای الطاف و نعمات الهی است، چرا خداوند این‌طور بیان نکرده است؟! اگر منظور از لقای پروردگار رسیدن به بهشت و فیوضاتی است که خداوند مقرر کرده است، خداوند می‌توانست به این‌نحو بیان کند! منظور از رسیدن به لقای پروردگار ادراک مراتب صفات و اسماء الهی هم نیست، چون این مسئله با خود پروردگار و با ذات پروردگار تفاوت دارد.

می‌فرماید: «اگر کسی امید به لقای مرا دارد اولاً باید عمل صالح انجام بدهد!» عمل صالح با عمل حسن و عمل نیک دو تا است. عمل صالح یعنی عمل راجح و شایسته و بایسته؛ عملی که بهتر از آن را نمی‌توان تصور کرد، نه اینکه عمل خوب انجام بدهد! ما در اطاعت از [امر به] نماز، به هر نحوی اگر نماز را بخوانیم در صورتی که با شرایط ظاهر تطبیق کند اسقاط تکلیف شده است، ولی اسقاط تکلیف در مرتبه ظاهر، نه اسقاط تکلیف در مرتبه باطن! نمازی که در رسائل عملیه می‌نویسند نمازی است که فقط رفع تکلیف ظاهر را می‌کند؛ اینکه شخص به رعایت آداب و ترک از محرّمات و شرایط

^۱ سوره کهف (۱۸) آیه ۱۱۰. ترجمه: الله شناسی، ج ۱، ص ۲۳۷.

«پس هرکس امید دیدار و لقای پروردگار را داشته باشد، باید حتماً کار نیکو انجام دهد و هیچ‌کس را با پروردگارش انباز و همتا قرار ندهد.»

نماز قیام کند؛ لباس او طاهر باشد، بدن او از طهارت حدّثی و خبثی پاک باشد، نماز را رو به قبله بخواند، هنگام نماز به غیر از الفاظ نماز، لفظ دیگری بر زبان نیاورد؛ این نماز نمازی است که اسقاط تکلیف می‌کند، نمازی است که به حسب ظاهر قضا ندارد، نمازی است که برای عموم افراد در مرتبه ظاهر و دانی تعیین شده است، اما آیا آن نمازی که معراج مؤمن است و مقرّب إلى الله است این نماز است؟! آیا نمازی که موجب می‌شود انسان آن نماز را با یک معنای دیگری در مقابل پروردگار آدا کند و در هنگام نماز پروردگار را اصلاً در مقابل خود نبیند و حالی برای او پیدا بشود که مصلی و مقتدایی و اختلافی بین این دو احساس نکند این نماز است؟! آیا آن نمازی که در آن نماز امام صادق علیه السلام وقتی که به **(إِيَّاكَ نَعْبُدُ)**^۱ می‌رسد به روی زمین می‌افتد^۲ همین نماز بود؟! یا آن نمازی که برای امیرالمؤمنین علیه السلام حالت صعقه و غش پیدا می‌شد^۳ این نماز بود؟! این نماز خیلی تفاوت می‌کند! آن نماز، نمازی است که امید لقای پروردگار در آن نیست؛ آن نماز، نمازی است که رسیدن به فنای در ذات احدیّت در آن نماز معنا ندارد! آن نمازی معنا دارد و آن نمازی می‌تواند مقرّب باشد که در موقع نماز، ذهن مصلی از هر چه غیر خداوند متعال است [منصرف] بشود.

بنابراین مراتب مدرکات افراد نسبت به آن مقصدی که آن مقصد را مدّ نظر قرار می‌دهند متفاوت است و هر شخص براساس مدرکات خودش برای رسیدن به آن مقصد تلاش می‌کند، نه بیشتر! **(فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا)**.^۴ [اگر کسی امید به لقای مرا دارد،] نباید در حال عبادت و در حال بندگی شرک بورزد. منظور از شرک ورزیدن در این آیه، شرک شدن همچون مشرکین نیست، چون آن از بحث خارج است و بحث راجع به مؤمنین است؛ مؤمنین نباید شرک بورزند، مشرکین که از دایره مسئله خارج هستند. شرک نورزیدن به همان معنایی است که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن شب ضربت خوردن هنگامی که می‌خواهد از مأذنه پایین بیاید و مردم را برای نماز بیدار کند و راهی محراب شهادت بشود در آنجا می‌فرماید:

«راه را باز کنید برای شخصی که یک آن در طول عمر به خدا شرک نورزید!»^۵ آن شرک

^۱ سوره فاتحه (۱) آیه ۵.

^۲ فلاح السائل، ص ۱۰۷.

^۳ الأمالی، شیخ صدوق، ص ۷۹.

^۴ سوره کهف (۱۸) آیه ۱۱۰.

^۵ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۱۰.

منظور است. یک عمر غیر از خدا مدّ نظرش نبود، یک عمر غیر از لقای خدا چیزی را در ذهن نیاورد؛ نه اینکه منظور این شرکی است که عبادت او ثان باشد یا عبادت اصنام باشد. آن شرکی که هیچ وقت در دائره تخیل و تصوّر علی نیامد، هم طراز قرار دادن غیر خدا با خدا در جمیع اعمال و در جمیع افعال در طول عمر بود. اگر این معنا و این مسئله در کسی محقق باشد، قطعاً به لقای الهی و لقای پروردگار خواهد رسید و هر چه ما از این مسئله تنزل کنیم، بسته به آن مقداری که مایه می گذاریم و همت به خرج می دهیم به همان مرتبه هم خواهیم رسید. از سابق گفته اند: «به هر مقدار که پول بدهی، به همان مقدار آتش می گیری!»^۱ حالا این دیگر بسته به آن همتی است که هر شخصی قرار می دهد، راه هم مشخص و مسیر هم معین و خود را هم نمی توانیم گول بزیم آقا جان! هیچ کس نمی تواند خودش را گول بزند. آن قدر مسئله واضح است و آن قدر قضایا روشن است که کسی نمی تواند خودش را گول بزند. اگر شخصی خودش را گول بزند و اگر شخصی خیال کند که خدا را گول زده است بدانند که در اینجا برد با او و باخت با این است.

نیاز به اُسوه در تشخیص عمل صالح

حالا ما می خواهیم عمل صالح انجام بدهیم، آن عمل صالح چیست؟ آیا ما می توانیم به تمام زوایا برسیم؟! آیا ما می توانیم تمام آنچه برای لقای پروردگار لازم است را آماده کنیم؟! [نه نمی توانیم، پس] نیاز به اُسوه داریم، نیاز به شخصی داریم که به او تأسی کنیم، نیاز به فردی داریم که او با خلوص نیت و صفای باطن و عدم مزج بین حق و باطل این راه را رفته باشد؛ و چه کسی می تواند برای این مسئله از پیغمبر شایسته تر باشد؟! چه کسی می تواند برای این مسئله از رسول خدا شایسته تر باشد؟! اگر ما رسول خدا را نداشتیم چه می کردیم؟! و اگر دستورات رسول خدا نبود چه می کردیم؟! واقعاً به

«قَالَ [أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ]: لَا مَفْرَءَ مِنَ الْأَجَلِ وَ خَرَجَ قَانِلًا:

خَلُّوا سَبِيلَ الْجَاهِدِ الْمُجَاهِدِ

الْكُتُبِ وَ ذِي الْمَشَاهِدِ

فِي اللَّهِ لَا يَعْبُدُ غَيْرَ الْوَاحِدِ

النَّاسِ إِلَى الْمَسَاجِدِ

** فِي اللَّهِ ذِي

** وَ يُوقِظُ

^۱ امثال و حکم، ج ۳، ص ۱۵۹:

«هر چه پول بدهی آتش می خوری.»

این مسئله فکر کرده‌ایم؟!

در آن آیه شریفه می‌فرماید:

﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَأَتَّبِعُونِي يُحِبِّبْكُمْ اللَّهُ﴾^۱ «اگر شما خدا را دوست دارید و می‌خواهید به

لقای او برسید باید از من اطاعت کنید، باید به دنبال من بیایید [تا خداوند نیز به شما محبت داشته باشد!]»

این معنایش چیست؟ معنایش این است که اهواء خودتان را کنار بگذارید، تصوّرات خودتان را کنار بگذارید، متابعت مرا در هر آن مدّ نظر قرار بدهید که محبت الهی با متابعت و تقلید از پیغمبر لا ینفک است.

مرحوم علامه طباطبائی - رضوان الله علیه - می‌فرمودند: «یک مسلم و یک مؤمن آن قدر باید در تأسی به پیامبر اکرم قوی باشد که حتی تکمه‌های لباسش هم مانند کیفیت تکمه‌های لباس رسول خدا باشد!» می‌فرمودند: «تکمه لباس رسول خدا روی شانه بود.»^۲ اگر ما شیعه رسول خدا هستیم، باید این طور لباس بپوشیم.

حالا منظور ایشان این نیست که در هر خصوصیتی ولو اینکه مقتضای بعضی از ازمه هست انسان به این نحو تبعیت کند، بلکه منظور این است که محبت به رسول خدا و محبت به پروردگار انسان را از خیلی چیزها بازمی‌دارد و انسان را از خیلی از مسائل نکه می‌دارد.

معنای واقعی تبعیت از پیامبر

به صرف اینکه ما به دنبال آن حضرت هستیم و شیعه آن حضرت هستیم مسئله تمام نمی‌شود، بلکه ما باید ببینیم که پیغمبر خدا در طول عمر چه می‌کرد، اخلاق رسول خدا چگونه بود، در ارتباط با مردم چگونه عمل می‌کرد، در ارتباط با قضایا و حوادثی که برای او پیدا می‌شد چگونه عمل می‌کرد، در اجرای حق چگونه عمل می‌کرد، در زندگی داخلی چگونه عمل می‌کرد؟! اگر شخصی بتواند این مسئله را ادراک کند که رسول خدا در تمام ایام عمر به غیر از پروردگار به چیز دیگری نیندیشید، خواهی نخواهی مجبور است همیشه و در تمام احوال، در کنار اعمال و کردار خود، حداقل وجود صوری و وجود برزخی و مثالی آن حضرت را مشاهده کند. آن وقت با توجه به این نکته دیگر می‌توانیم هر کاری انجام بدهیم؟! دیگر می‌توانیم هر نوع قضاوتی بکنیم؟! دیگر می‌توانیم از بعضی از مسائل

^۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۳۱.

^۲ رجوع شود به سنن النبی صلی الله علیه و آله و سلم، علامه طباطبائی، ص ۱۲۱.

ظفره برویم؟! می‌توانیم این کارها را بکنیم؟! دیگر نمی‌توانیم!

پیغمبر اکرم چگونه بود؟ شما خیال می‌کنید این مقامی که به رسول خدا داده‌اند، مجانی برای

آن حضرت به دست آمد؟! آیا ما می‌توانیم یک روز از آنچه بر رسول خدا گذشت را تحمل کنیم؟!^۱

چه شخصی است که با علم به اینکه تمام این افراد که الآن در دور و برش هستند و به دور او اجتماع می‌کرده‌اند و از نعمات او بهره‌مند هستند، یک روز همین افراد رو در روی او می‌ایستند و کلام او را دربارهٔ خلافت و وصایت صهر او امیرالمؤمنین علیه السّلام قبول نمی‌کنند و همه پشت به او می‌کنند و بعد از وفات او به خانهٔ دختر او هجوم می‌آورند و دخترش را در جلوی چشمان شوهرش قطع‌ه‌قطع می‌کنند،^۱ در عین حال صبر کند و استقامت کند و یک قدم از آن وظیفه‌ای که خداوند به او محوّل کرده است تخطی نکند و مسائل را به رو نیاورد و همین‌طور با افراد آن‌چنان برخورد کند که گویی هیچ از این مسائل و قضایا نمی‌داند؟! اگر یک نفر به ما یک حرف بزند تا چند سال آن قضیه را پیگیری می‌کنیم! اگر یک نفر به ما اهانتی بکند، تا چند سال از ذهن خود بیرون نمی‌بریم!

شما خیال می‌کنید رسول خدا و امیرالمؤمنین همین‌طوری به این مقام رسیدند؟! ابداً! ما خیال

می‌کنیم امام سجاد همین‌طوری به امامت رسید؟! سیدالشهدا همین قسم به آن مقام شفاعت کبریٰ رسید؟! امام مجتبیٰ علیه‌السّلام همین‌طوری به آن مقام طهارت مطلقهٔ ذاتیه رسید؟! نه، این‌طور نبود! امام مجتبیٰ چه کسی بود؟ امام مجتبیٰ کسی بود که در مظلومیت مانند او در ائمه وجود ندارد! کسی که با آن مقام و با آن موقعیت در رتبهٔ ظاهر و در آنچه موجب جلب توجه مردم است از نقطه‌نظر نمود و بروز اگر قطعاً از سیدالشهدا علیه‌السّلام بیشتر نباشد کمتر نیست. این امام مجتبیٰ علیه‌السّلام وقتی که به امامت می‌رسد، اول کاری که با او می‌کنند این است که تمام زحماتی که پدرش در طول هجده ماه جنگ و نبرد با معاویه به خرج داد و این همه شهدا را در این جنگ به اسلام تقدیم نمود، همین مردم تمام زحمات پدرش را بر باد می‌دهند، همین مردم به آن حضرت پشت می‌کنند! این مردم به جای خود، بلکه نزدیک‌ترین دوستان پدرش به او پشت می‌کنند و به او اهانت می‌کنند و به او «مُذَلِّ المؤمنین» می‌گویند!^۲ کسانی که نمی‌توانم اسم آنها را ببرم! این امام مجتبیٰ علیه‌السّلام بعد از اینکه مردم برگشتند، یک نفر

^۱ الإمامة و السياسة، ص ۳۰.

^۲ تحف العقول، ص ۳۰۸.

به دنبالش نیامد!

شما خیال می کنید که خدا به [صورت] عادی و به همین راحتی تاج کرامت و تاج افتخار ولایت تامه را بر سر ائمه گذاشته و آنها بر روی تخت نشسته اند و ملائکه از یمین و یسار دنبال آنها را گرفته اند و آنها را باد می زنند؟! نه آقا، این طوری نیست! اول خود اینها آمدند و به این آیه عمل کردند، خود اینها اول کسی بودند که آمدند و آن طعم تلخ محبت و طمع تلخ زحمت و مرارت تعلق به پروردگار را بر خود خریدند و گفتند ما این هستیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «ألا وإنکم لا تقدرون علی ذلك و لکن أعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد؛^۱ شما نمی توانید به پای من برسید، و لکن یک قدری و یک کمی جلو بیایید، عیب ندارد ما از شما قبول می کنیم!»

کلام امیرالمؤمنین در لزوم تأسی به پیامبر

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«و لقد کان فی رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کافٍ لک فی الأسوة... فتأس بنبیک الأظیب الأظہر، فإنّ فیہ أسوة لمن تأسی و عزاء لمن تعزى، و أحبُّ العبادِ إلی اللہ المتأسی بنبیہ و المقتصُّ لأثرہ... و لقد کان فی رسول اللہ [صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم] ما یدلک علی مساوی الدنیا و عیوبها.»^۲

حضرت می فرماید که پیغمبر کفایت می کند که شما به او تأسی کنید، برنامه او را مد نظر قرار دهید، در تاریخ پیغمبر تفکر و تأمل کنید، به دنبال مطالعه احوال و افعال پیغمبر و کیفیت اختلاط او با افراد و خصوصیات او بروید و منتظر این نباشید که از این شخص یا آن شخص مطلب بشنوید، بلکه

^۱ نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۱۷. ترجمه: مطلع انوار، ج ۱۲، ص ۳۵۴، تعلیقه:

«آگاه باش که شما بر چنین رفتاری توانا نیستید، ولی مرا به ورع و کوشش و عفت و پیمودن راه سداد و رشاد یاری کنید.»

^۲ نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۲۲۶ - ۲۲۸. امام شناسی، ج ۹، ص ۲۷۸ و ۲۷۹:

«و تحقیقاً در رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ حقیقت و واقعیتی است که برای تو در تأسی کردن، و اقتدا کردن به او کفایت می کند.... پس تو ای مرد مسلمان، تأسی کن به پیغمبر خودت که از همه پیامبران پاک تر و پاکیزه تر، طیب و طاهر تر است - که درود باد بر او و بر آل او - زیرا که در او الگو و نشانه و ماده تأسی و پیروی است برای کسی که اقتدا کند و تأسی نماید، و نشانه و علامت صحیح انتساب است برای کسی که بخواهد خود را به او نسبت دهد.... و تحقیقاً در رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ چیزی است که راهنمای تو است بر بدی های دنیا، و عیوب و زشتی های دنیا!»

خودتان بروید و کتاب‌ها را مطالعه کنید، ببینید پیغمبر در قضایای مختلف چگونه عمل می‌کرد و آن را به کار ببندید! چرا منتظر این هستید که هر شخصی بیاید و بر طبق سلیقه خود مسائل را برای شما تفسیر و توجیه کند؟! چرا خودتان نمی‌روید و به مآخذ رسیدگی نمی‌کنید و صحیح را از سقیم تشخیص نمی‌دهید؟!

«کافٍ لَكَ فِي الْأُسُوةِ؛ کفایت می‌کند که شما تأسی کنید!» «و أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ؛ آن کسی به خدا نزدیک‌تر است و دوست دارد که به خدا نزدیک‌تر باشد و محبوب‌ترین افراد در نزد پروردگار است که به پیغمبر تأسی کند و به دنبال اثر او برود.»

شدت تأسی سلمان به اهل بیت

در اینجا قضیه‌ای یاد آمد. در روایت داریم که یک روز شخصی وارد مسجد پیغمبر شد. ظاهراً هوا بارانی بود. دید جای پای یک نفر بر روی زمین است. وقتی که به مسجد رسید دید که امیرالمؤمنین علیه السلام و سلمان فارسی در مسجد هستند. گفت: «من جای پای یک نفر را می‌بینم، ولی شما دو نفر هستید!» سلمان گفت: «مگر من می‌توانم پایم را غیر از جای پای علی جای دیگر بگذارم؟!»

ببینید، حتی در جای پا گذاشتن، پایش را جای پای او می‌گذارد، آن وقت می‌شود سلمان! سلمان که بیخود سلمان نمی‌شود! سلمان کسی است که غیر از علی چیزی در ذهن او نیست!^۱ سلمان

^۱ الأُمالی، شیخ طوسی، ص ۱۳۳:

«عن منصور بُرُجَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): مَا أَكْثَرَ مَا أَسْمَعُ مِنْكَ يَا سَيِّدِي ذَكَرَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ! فَقَالَ: "لَا تَقُلْ الْفَارِسِيَّ، وَ لَكِنْ قُلْ سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيَّ! أَ تَدْرِي مَا كَثَرَةُ ذِكْرِي لَهُ؟" قُلْتُ: لَا! قَالَ: "ثَلَاثٌ خِلَالًا: أَحَدُهَا: إِثَارُهُ هَوَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَلَىٰ هَوَىٰ نَفْسِيهِ؛ وَ الثَّانِيَةُ: حُبُّهُ لِلْفُقَرَاءِ وَ اخْتِيَارُهُ إِيَّاهُمْ عَلَىٰ أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَ الْعَدَدِ؛ وَ الثَّلَاثَةُ: حُبُّهُ لِلْعِلْمِ وَ الْعُلَمَاءِ! إِنَّ سَلْمَانَ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ!"»

ترجمه: «منصور بُرُج گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مولای من، زیاد می‌شنوم که از سلمان فارسی یاد می‌کنی! حضرت فرمود: "نگو سلمان فارسی، بلکه بگو سلمان محمدی! آیا می‌دانی چرا او را زیاد یاد می‌کنم؟" عرض کردم: نه! فرمود: "به سه دلیل: اول آنکه میل و خواسته امیرالمؤمنین را بر میل و خواسته خودش ترجیح می‌داد؛ دوم آنکه فقرا را دوست داشت و آنان را بر اهل عدّه و عُده و ثروتمندان ترجیح می‌داد؛ و سوم آنکه علم و علما را دوست داشت! همانا سلمان بنده صالحی بود که خالصاً دل به سوی او داشته و تسلیم بود و از مشرکان نبود!"» (محقق)

کسی است که غیر از پیغمبر کسی در ذهن او نیست! اول به او می‌پندارد، بعد به افراد دیگر! به این قضیه خوب توجه کنید! در مسائل اول به او می‌پندارد، بعد اگر چیزی زیاد آمد به بقیه! در حوادث اول او را مدّ نظر قرار می‌دهد و وقتی که به او پرداخت حالا می‌آید ببیند که با او چه می‌کند. خدا در دل این فرد نور ایمان می‌گذارد، اما اگر ما وقتی که با یک قضیه و با یک حادثه برخورد کردیم از اول دو تصوّر و دو منشأ و دو منبع در ذهن ما قرار گرفت، بدانیم قضیه را باخته‌ایم! این می‌شود شرک! این می‌شود خَلَط! این می‌شود جمع بین حق و باطل! اول باید او بیاید، وقتی که او آمد آن وقت انسان کارهایش را تطبیق می‌کند و وفق می‌دهد.

امیرالمؤمنین چه کسی بود؟ سلمان چه کسی بود؟ برای آنها اول و اول رسول خدا بود، بعد حالا ببینیم بقیه چه می‌خواهند بگویند، بعد ببینیم چه باید انجام بدهیم! درست شد؟ اگر کسی این طور باشد خدا هم آن نور را در او قرار می‌دهد و آن هدایت را در او می‌گذارد و آن نحوه‌ای را که باید عمل کند به او القا می‌کند؛ اما اگر از اول آمدیم و دو جهت را توأم در خودمان قرار دادیم و در ذهن خود آوردیم که خدا و رعایت مصالح، خدا و رعایت جهات و منافع، خدا و در کنار خدا هم زیستی مسالمت آمیز، خدا هم می‌گوید: «عیب ندارد، هم زیستی مسالمت آمیز را داشته باش، به همین مقدار بیشتر به تو نمی‌دهیم!» لذا دیگر کسی نمی‌تواند خودش را گول بزند!

امیرالمؤمنین علیه السّلام می‌فرماید: «آن کسی نزد خدا محبوب‌تر است که به دنبال پیغمبر خودش است - نه فقط پیغمبر اسلام، بلکه هر پیغمبری در هر زمان - و آن کسی نزد خدا محبوب‌تر است که به دنبال اثر او می‌رود و آنچه او کرد این هم همان را انجام بدهد.»

بعد امیرالمؤمنین علیه السّلام می‌فرماید:

«[و لقد كان في رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم] ما يدلّك على مساوى الدنيا و غيوبها إذ جاعَ فيها مع خاصّته و زوّيت عنه زخارفها مع عظيم زلفته فلينظر ناظرٌ بعقله أكرم الله محمداً [بذلک] أم أهانه؟ فإن قال أهانه فقد كذبت و الله العظيم بالإفك العظيم؛ و إن قال أكرمه فليعلم أن الله قد أهان غيره حيث بسط الدنيا له و زواها عن أقرب الناس منه.^۱

”پیامبر بهترین کسی بود که مساوی دنیا و عیوب دنیا را برای من و شما بیان کرد و با آن اختصاص و خصوصیتی که نزد خدا داشت گرسنه بود و با آن مقام و منزلتی که پیش خدا داشت،

^۱ نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.

زخارف دنیا همه از پیش پیغمبر رخت بر بست! حالا بیا تفکر کن و با عقلت در نظر بگیر که آیا با توجه به این مسئله، خداوند پیغمبر را اکرام کرد یا اهانت کرد؟ اگر بگویی که به پیغمبر اهانت کرد که دروغ گفته‌ای و اِفک عظیمی را بر پیغمبر و بر خدا نسبت داده‌ای؛ و اگر بگویی که پیغمبر را اکرام کرد، پس باید به آن افرادی که دنیا را برای آنها گسترده و زخارف دنیا را برای آنها آماده کرده اهانت کرده باشد. (بین این دو جمع نمی‌شود.)»

پیغمبر چه کسی بود؟ کسی بود که از اول تا به آخر هدفی جز خدا نداشت و زندگی و دنیا را فقط معبر می‌دید. پیغمبر این بود! حال پیغمبر در ابتدا و در انتها تفاوت نداشت، مسائل و خصوصیات باعث تشویش ذهن پیغمبر نمی‌شد، فراز و نشیب‌ها او را از آن مسیر مستقیم به این طرف و آن طرف نمی‌کشاند، چون تمام اینها را در حاشیه می‌دید و تمام قضایا و مسائل را به کناری می‌دید و فقط او مدّ نظرش بود؛ حالا هر چه می‌شود بشود! زندگی در سختی بگذرد، بگذرد! در یُسْر بگذرد، بگذرد! در بعضی از نامالایمات اجتماعی و شخصیتی و شؤونات انسان بگذرد، بگذرد! از پیغمبر بالاتر چه کسی است؟! خاکروبه به روی پیغمبر می‌ریختند، سنگ به روی پیغمبر می‌زدند، فحش به پیغمبر می‌دادند، او را مجنون و دیوانه و مغشی^۱ علیه می‌خواندند؛^۱ اما وقتی که پیغمبر با همین افراد برخورد می‌کند همه را می‌بخشد!^۲ واقعاً این چه عظمتی است و این چه بزرگواری‌ای است؟! ما نمی‌خواهیم مثل پیغمبر باشیم و نخواهیم شد، هیئات! ولی حداقل آن مقداری که می‌توانیم باشیم و آن مقداری که از عهدۀمان برمی‌آید باشیم، به اندازه یک جو غیرت دینی داشته باشیم، به اندازه یک مثال از آن زحمات [را جواب بدهیم!]

یادم می‌آید در یک‌هم‌چنین روزی، روز عید فطر، مرحوم آقا - رضوان الله علیه - در مسجد قائم خطبه می‌خواندند. ایشان مسائل خیلی عجیبی را مطرح کردند و مطلب در حول و حوش این قضیه دور می‌زد که یک فرد شیعه و فردی که نمی‌خواهد زندگی‌اش به بطالت بگذرد، چطور باید به دنبال رسول خدا باشد و چطور باید از آن حضرت تبعیت کند. بعد ایشان این جمله را گفتند: «اگر روز قیامت سیدالشهدا علیه السلام بیاید و در یک دست علی اکبرش را گرفته باشد و در یک دست علی اصغرش را و بگوید که "من برای احیای دین جدّم این کارها را کردم، شما چه کار کردید؟" چه جوابی داریم بدهیم؟!» واقعاً چه جوابی داریم؟! من بهترین خلق خدا را برای چه کسی روی زمین

^۱ رجوع شود به السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۵۴ - ۳۶۴.

^۲ همان، ج ۲، ص ۴۱۲.

تکه تکه کردم؟ برای شما، برای هدایت شما مسلمان‌ها، برای اینکه این دین را به شما برسانم، برای اینکه آن سیره و دیدن پیغمبر و جدّم را به شما تحویل بدهم! شما چه کار کردید؟ شما نمی‌خواهد این کارها را بکنید و نخواهید کرد، ولی حداقل آیا از کمترین منافعتان در راه حق گذشتید؟! آیا مسائل شخصیتی خودتان را کنار گذاشتید؟! آیا برای خدا پا روی بعضی از اهواء گذاشتید؟! نمی‌خواهد آن کارها را بکنید و نخواهید کرد! چه کسی می‌تواند؟! قضیه این است.

راه تبعیت از پیامبر

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه دیگری می‌فرماید:

«و الله ما أسمعهم الرسول [شيئاً] إلا وها أنا ذا اليوم مُسمِعُكموه؛^۱ قسم به خدا هیچ مسئله‌ای

نیست که پیغمبر در آن روز به افراد گفته باشد إلا اینکه من الآن دارم برای شما بیان می‌گویم!»

بین شما و آن افرادی که در زمان پیغمبر بوده‌اند خیلی اختلاف نیست، همین دیروز بوده است.

از زیر بار مسئولیت فرار نکنید، اینها غلط است. آن بینش و آن گوش و آن استماعی که در زمان رسول

خدا بود الآن هم وجود دارد و مطالب پیغمبر هست. ما چطور می‌توانیم به دنبال پیغمبر باشیم؟ باید

پیغمبر را در وجود خودمان هضم کنیم و بیاوریم؛ و به عبارت دیگر، ما باید خودمان را در وجود پیغمبر

هضم کنیم، رسول خدا را در زندگی خود بیاوریم، پیغمبر را بیاوریم و یکی از این اطاق‌های این منزل

را به پیغمبر اختصاص بدهیم، این طور نباشد که در منزل را به روی رسول خدا ببندیم. من نمی‌گویم

رسول خدا را در همه جا و در هر موقعیتی [قرار بدهیم، بلکه فقط] يك اطاق منزل را به رسول خدا

اختصاص بدهیم، احساس کنیم رسول خدا در این منزل است، امام زمان علیه السلام در این منزل است

تا این احساس در ما پیدا بشود! مگر او نمی‌بیند و مگر او اطلاع ندارد و مگر او اشراف ندارد؟! پیغمبر

اکرم چه طور بود؟ پیغمبر اکرم این طور بود! وقتی که به رسالت رسید فقط سه نفر به دنبال او بودند:

امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت خدیجه و زید؛^۲ و وقتی هم که از دنیا رفت فقط چند نفر به دنبال او

بودند: امیرالمؤمنین علیه السلام، سلمان، ابوذر و مقداد!^۳ بقیه کجا رفتند؟! مگر همین دیروز رسول خدا

^۱ نهج البلاغه (عبد)، ج ۱، ص ۱۵۷.

^۲ رجوع شود به السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۰ - ۲۴۸.

^۳ رجوع شود به الاختصاص، ص ۶.

بالای منبر وصیت نکرد و نفرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي!»^۱ پس چرا گفتند: «إِنَّ الْمَرْءَ لَيَهْجُرُ»^۲ این مرد دارد هذیان می گوید!» وصیت پیغمبر چه شد؟!

این به خاطر این است که رسول خدا فقط به یک جا توجه داشت، دائماً از آن وقتی که به رسالت رسید تا وقتی که از دنیا رفت با تمام این تکالیف فقط به یک مبدأ توجه داشت. برای او اختلافات موجب اختلاف نمی شد، اختلافات را خارج از محدودهٔ اتّجاه خودش قرار داده بود. این فراز و نشیب‌ها نباید برای ما تردید ایجاد کند، زیادی و قِلّت جمعیت نباید موجب بشود که آن مسیر و صراط مستقیم برای ما مخدوش بشود و محلّ تأمل بشود. تمام افراد حتی آنهایی که بعد از وفات پیغمبر دور و بر امیرالمؤمنین آمدند، مثل ابن عباس و طلحه و زبیر و خود ابوسفیان، هر کدام از اینها برای خواسته‌ای آمده بودند؛ اما آن کسانی که بعد از وفات پیغمبر فقط برای رسول خدا دور امیرالمؤمنین آمدند چه کسانی بودند؟ فقط سلمان و ابی ذر و مقداد بودند! اینها بودند که جمعیت و کثرت جمعیت و تنهایی امیرالمؤمنین برای آنها فرقی نمی کرد؛ چه اینکه همهٔ افراد دور و بر امیرالمؤمنین باشند و چه اینکه هیچ کس دور و برش نباشد هیچ فرقی نمی کند، چون اتّجاه فقط لقای پروردگار و تأسی به امیرالمؤمنین است، حالا این علی هر جا هست حق هم در همان جا است.^۳

تفاوت ضیافت ماه رمضان با سایر ضیافت‌ها

یک ماه رمضان گذشت، ماهی که در آنجا ضیافت الهی بود، ضیافتی که به عکس سایر ضیافت‌ها که قلب انسان در آن ضیافت‌ها مکدر می شود، چون در آن ضیافت‌ها غیبت است، در آن ضیافت‌ها تهمت است، در آن ضیافت‌ها ذکر غیر خدا است، در آن ضیافت‌ها مجالس لهو و لعب و کدورت و ظلمت و استمتاع و تمتع از تمتعات ظاهری و امتعةٔ دنیوی است؛ اما این ضیافت، ضیافت گرسنگی است، در این ضیافت از متاع دنیا خبری نیست، چون ضیافت الهی است.

^۱ کفایة الأثر، ص ۱۳۷. ترجمه: امام شناسی، ج ۱، ص ۳۱:

«من در میان شما دو چیز بزرگ و سنگین از خود به یادگار می گذارم یکی کتاب خدا و دیگری عترت من.»

^۲ رجوع شود به الطرائف، ج ۲، ص ۴۳۲.

^۳ کفایة الأثر، ص ۲۰:

«... فَتَنَّفَسَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: عَلَيَّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ فَازَ وَنَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ ضَلَّ وَغَوَى.»

یک ماه گذشت، ماهی که «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَدْأُبُ فِي صِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ فِي لَيْالِيهِ وَ أَيَامِهِ»^۱ رسول خدا در این ماه خود را به تعب می انداخت، در صیام و در قیام جدیت به خرج می داد، برای اینکه یک چیزی می فهمید و یک چیزی ادراک می کرد تا از آن ضیافت بیشتر قسمت ببرد و بیشتر نصیبش بشود!

این یک ماه گذشت. ما امروز را روز عید می گیریم. عید یعنی از امتحان و از آن تجربه سر فراز بیرون آمدن! بزرگان امروز را عید می گرفتند و برای اداء شکر به اماکن متبرکه مشرف می شدند،^۲ ما هم به تأسی از آنها باید به اماکن متبرکه مشرف بشویم؛ آن کسانی که در مشهد هستند به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام، آن کسانی که در قم هستند به زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها و آن کسانی که در طهران هستند به زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام مشرف بشوند و برای کسی که مقدر است هر سه یا هر دو را زیارت کند.

علیّیّ حال، این ادای شکر به تأسی از آنها برای ما لازم است. یعنی خدایا ما داریم شکر تو را بجا می آوریم که ما را از دنیا نبردی و موفق به اداء عبادت در این ماه کردی. اگر ما سال قبل از دنیا می رفتیم، یک هم چنین ماه رضانی از ما فوت می شد، این شکر دارد! خدایا ما را موفق کردی که در این ماه برای ما تحوّلی پیدا بشود.

مرحوم آقا - رضوان الله علیه - می فرمودند: «خیال نکنید که ماه رمضان تمام شده است، باید ماه رمضان را ادامه بدهید!» حالاً نه تنها با روزه گرفتن که البته روزه گرفتن هم خیلی خوب است، ولی حالتان را ادامه بدهید، این سبکی ای را که به دست آورده اید استمرار بدهید، در اختلاط با افراد و صحبت با هر کسی این حال را از دست ندهید، در هجوم بر امتعه ظاهری این حالتان را از دست ندهید، هر چه می توانید سعی کنید و کاری انجام بدهید که این حال و این صفا و این انبساط و این تجردتان پیدا کند.

«أَلَا وَ إِن لِّرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ، أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا وَ لَا تَعَرَّضُوا عَنْهَا!»^۳ خداوند در طول

^۱ مصباح المتعجل، ج ۲، ص ۸۲۹، فرازی از صلوات شعبانیه.

^۲ رجوع شود به روح مجرد، ص ۳۳.

^۳ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۹، ص ۲۳۴؛ رساله لب اللباب، ص ۲۴. با قدری اختلاف در مصادر. ترجمه: رساله لب اللباب، ص ۲۵، تعلیقه:

«بدانید و آگاه باشید که پروردگارتان را در ایام روزگار شما نسیم هایی است، هان بکوشید که خود را در معرض آنها قرار

سال ایّامی را برای انجذاب و دعوت عبادش به سوی خود بر سایر ایّام ترجیح داده است، ماه رمضان یکی از آن ایّام است. ایّام دیگری را هم در پیش داریم. انسان باید هر وقتی و هر موقعی را غنیمت بشمارد.

در همین ادعیه‌ای که برای قنوت نماز عید بود می‌خواندیم: «أَسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَّ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذُخْرًا وَ شَرَفًا [و کرامه] و مَزِيدًا؛ [از تو می‌خواهم به حقّ این روزی که] برای مسلمین عید قرار دادی [و برای پیامبرت] ذُخْر و مایه ذخیره و موجب شرافت و مزید برکات و نعمات قرار دادی!»

این را بدانیم که اگر خداوند به هر کدام از ما عنایتی داشته باشد، آن عنایت اول از ناحیه رسول خدا می‌آید و به اندازه یک سر سوزنی نه خودمان قابلیت آن عنایت را داریم و نه از ناحیه غیر رسول خدا می‌آید، لذا توصیه مرحوم آقا به شاگردانشان این بود که هر وقت می‌خواهید هر عملی را انجام بدهید ثوابش را برای رسول خدا اهدا کنید؛ قرآن می‌خوانید برای رسول خدا، نماز می‌خوانید برای رسول خدا، طواف انجام می‌دهید برای رسول خدا! شما برای رسول خدا انجام بدهید، به ائمه هم می‌رسد، به اموات می‌رسد، به احیاء می‌رسد، به اولیا می‌رسد، ولی شما فقط و فقط او را مدّ نظر قرار بدهید، چون اصل و حقیقت او است!

«أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَّ آلِ مُحَمَّدٍ وَّ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أُدْخِلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَّ آلَ مُحَمَّدٍ؛ [که اولاً بر پیامبر و اهل بیتش درود بفرستی و بعد] در هر خیری که پیغمبر و آلش را داخل کردی ما را هم در آنجا داخل کنی!»

می‌دانید این چه دعایی است؟! نمی‌گویند: «در بعضی از آنها داخل کن!» بلکه می‌گویند: «فی کلّ خیر» این کم ادعایی نیست! و خدا می‌گوید: «من می‌دهم، از من برمی‌آید!» اما پیغمبر و آلش در چه خیری داخل شدند؟ یکی از آن خیرها مراتب صفات است، یکی از آن خیرها رسیدن به ادراک مراتب اسماء است، و بالاترین خیر مرتبه بقایی است که بعد از ادراک ذات و فنای در ذات پیدا می‌شود! خدا می‌گوید: «ای بنده من، اگر جلو بیایی و اگر فقط لقاء مرا در نظر داشته باشی، من در این خیری که پیغمبرم را داخل کردم تو را هم داخل می‌کنم!» خودش دارد می‌گوید.

«وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أُخْرِجَتْ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَّ آلَ مُحَمَّدٍ؛ و دیگر اینکه مرا خارج کنی از

دهید و از آنها روی نگردانید.»

هر سوئی که پیغمبر و آتش را از آن سوء خارج کردی!»

آن سوء چیست؟ هرچه که از رسیدن انسان به ذات پروردگار و به آن مقام ربوبی مانع و رادع بشود عبارت از سوء است. در تمام مراتب، در تمام تجلیات و در تمام مراحل از مرتبه ظاهر گرفته تا مرتبه ذات!

دیگر چه کار کنیم؟ دعا کنیم، بالأخره امروز روز عید است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ؛ از تو سؤال می‌کنم بهترین چیزی را که به عباد صالح خودت دادی!» عباد صالح آن کسانی هستند که خداوند در قرآن از آنها یاد می‌کند: «إِنَّهٗ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا»^۱.

«وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ»^۲ [و به تو پناه می‌برم از آن چیزی که بندگان مخلص از آن به تو پناه می‌آورند!] این اغواء شیطان است: (فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ)^۳ قسم می‌خورد که من تمام افراد را اغوا می‌کنم، مگر آن کسانی که به مرتبه اخلاص رسیده‌اند.

خداوند متعال در این روز شریف و در این روز مبارک، عیدی ما را تعجیل در ظهور ظاهری و باطنی ولیّ خودش قرار بدهد، ما را از منتظرین واقعی و ذابین از حریم او قرار بدهد، در دنیا و آخرت دست ما از دامن اهل بیت علیهم السّلام طرفه‌العینی کوتاه مگرداند، مسیر ما را مسیر اولیای خودش قرار بدهد، در هر خیری که آنها را وارد کرده و از هر شری که آنها را مصون داشته است ما را هم چنان قرار بدهد، اسلام و مسلمین را نصرت و عزت عنایت کند، مقام رهبری در جهت تأیید مبانی اسلام محفوظ و مصون بدارد، کفار و مخالفین را مشمول صفات جلالیه و قهریه خودش بگرداند، بر نصرت اسلام بیفزاید!

نثار ارواح مؤمنین و مؤمنات بالأخص از این جمع و همه شیعیان امیرالمؤمنین علیه السّلام سه صلوات ختم کنید!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

^۱ این عبارت اشاره به این آیات دارد: سوره آل عمران (۳) آیه ۱۱۴؛ سوره أنعام (۶) آیه ۸۵؛ سوره نحل (۱۶) آیه ۱۲۲؛ سوره انبیاء (۲۱) آیات ۷۲ و ۷۵ و ۸۶؛ سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۲۷.

^۲ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۸۹.

^۳ سوره ص (۳۸) آیه ۸۲ و ۸۳. ترجمه: امام شناسی، ج ۵، ص ۵۶.

«شیطان به خدا گفت: سوگند به عزت خودت که من همه افراد بنی آدم را اغوا می‌کنم، مگر بندگان مخلص تو را.»